



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۴/۱۰

انجینیر شیر ساپی

مقدمه بر سیاست نیمه کاری سیاست

نقد با تهمت! "زدیهای ... از حافظ شیراز" (از داکتر صبورالله سیاست)

قسمت پنجم - بخش دوم:

درباره منابع زبان فارسی، بررسی متون یهودی - فارسی

تلخیص و تنقیح: انجینیر: شیر- ساپی

تفاوت نقد با تهمت زنی! اینک، آفت دروغ سرپای گفتارهای فرهنگی در باب زبان و ادب ایرانیان را فرا گرفته و توهامات در این زمینه چنان دامنگیر خلاق است، که با کمال تعجب، هرچه درجات و مقامات صاحب نظران را بالاتر می بینیم، خیالات کودکانه و حتی کربه و مافوق نژاد پرستانه آنان نیز به همان میزان اوج و ارتفاع می گیرد.

«وقتی کتاب رجال اسلامی را تصفح کنند، مثل این است که در کتاب، تنها رجال ایرانی است و بطور شاذ و نادر یک اسم حرانی یا اندلسی نیز گاهی دیده میشود. و دیگر خواستم یک بار به نحو اجمال نشان بدهم که اگر علماء ایران را از صفحه تاریخ دنیا برداریم نه تنها عالم اسلام بل که جامعه بشریت هیچ چیز ندارد یا در نهایت فقر و بی چارگی علمی و ادبی و صفتی (صنعتی) و اخلاقی است و این نه غلوی است که می کنم و نه حب وطن است که مرا بدین گفته می دارد، مثل من و با من پنجاه سال در رجال و کتب فحص کنید، به همان جا می رسید که من رسیده ام». (علی اکبر دهخدا، لغت نامه، مقدمه، ص ۵۰۲)

به عیان ببینید اثرات مخرب کتب ضاله ای را که به نام میراث مکتوب ملی و اسلامی بطور جاعلانه فراهم شده و در اندیشه آزاد و بی انحراف کسانی در اندازه دهخدا نیز این گونه ویرانگری کرده است! چنین گنده گویی هایی جز از قلم و خیال و زبان مبتلایان به مالیخولیای فرهنگی و آسیب دیده از شوونیسم ملی و قومی خارج نمی شود و این قبیل گمانه ها جز علامت مزمن شدن بیماری خود برتر انگاری نیست. بر این قرار قیاس کنید که دهخدا با چنین چشم انداز مافوق نژاد پرستانه، چه گونه فرهنگی می تواند برای زبان فارسی تدوین کرده باشد؟ او که پنجاه سال را در کار تورق کتاب رجال و تذکره ها گذرانده، آیا ممکن است با قبول ساختگی بودن زبان فارسی و مجعول بودن آن کتاب ها، پنجاه سال عمر خود را فنا شده بداند؟!

«علوم و معارف عرب: بلاد عرب خالی از مدارس به معنای خاص بوده است و در دوران بسیار قدیم و قبل از اسلام اصولاً توجهی به این قسمت ها نمی شده است و مجموعه هنر آن ها تفاخر به ملیت و سرودن اشعار ملی بوده است که حاکی از برتری نژادی و قومی می باشد. و به جز برخی از نواحی آن که از پرتو معارف ایرانی مستفیض بوده اند خود دارای مدارس قابل توجه نبودند. پس از ظهور اسلام و تحریص و تحریک بر علم و معرفت، به این قسمت ها نیز توجه شد و به وسیله ملت های دیگر، به ویژه ایرانیان، اقدام به تاسیس مدارس و مساجد گردید». (دهخدا، لغت نامه، ذیل لغت عرب، ص ۱۵۷۹۴)

این کلیشه ثابت توصیف فرهنگ عرب، از زبان اغلب مدعیان حضور در محافل دانشگاهی ایران است، که بدترین و متعصب ترین نوع آن را، نزد مولفان و محققانی ذخیره داریم، که چون شیخ ابراهیم زنجانی در کسوت روحانیت ظهور کرده اند! مورخ درمی ماند چه طور سرکرده ای چون دهخدا، نخستین مدون فرهنگ لغت فرس، که کلام فارسی آن به زحمت سر به ۱۲۰۰ نمونه می زند، با نگاهی به اطراف، از خود نپرسیده است ایرانیان سازنده مسجد و مدرسه برای عربان، چرا تا قرن دهم هجری، در سرزمین خود، یک اتفاق آموزشی و یا محراب عبادت نساخته اند؟!!!!

«... لکن لغت نویسان ما، از اسدی تا رشیدی، به ضبط نوادر و شواذ بسنده کرده اند و جمعی که در هند و ترکیه قدیم به نوشتن لغت نامه فارسی پرداخته اند، متتبع بصیر داند که آن ها لغت نامه فارسی نباشد، بل که معجونی است از استعارات بارد و کنایات دور از طباع سلیمه مخصوص مردمی به هندوستان و شواهد از شعرای گم نام و کج طبع و عامی و نیز عده بسیاری از لغات دیستان المذاهب و روزه و دساتیر و آیین هوشنگ که برساخته جمعی بی ایمان است، و نیز مبالغی خطیر از لغات محلی السنه مختلفه هند و بیش از همه مجعولات که فرهنگ نویسان برای پر حجم تر کردن کتاب خویش کرده اند تا ممدوح نادان را بفریبند و عجب این که انگلیسیان نیز بی هیچ تتبع و تصرفی در لغت نامه های مترجم انگلیسی به فارسی و بالعکس همان اغلاط را عینا نقل کرده اند. ریچارد سن در اواخر قرن هجدهم میلادی بوده و سایرین تقلید او کرده اند و فرانسویان نیز از قبیل دمزن و جز آن، به تقلید انگلیسیان نیز بار دیگر این گناهان را مرتکب شده اند و یکی دو نفر دیگر که در عصر ما به تالیف لغت نامه فارسی به فارسی پرداخته اند، از متکی بودن به حس نحری و جودت نقد اروپاییان در علم، به همین پایدام گرفتار شده و عین کتاب های انگلیسی و فارسی را با همه ناروایی های بی پایان آن، عینا بار دیگر به صورت لغت نامه فارسی به فارسی نوشته و طبع کرده اند و این لغزشگاهی بزرگ و منزلی بس خطیر است که جوانان و طبقه حامیان لغت را گم راه تر کند و چاره تنها این است که امروز آن چه شواهد ادبی دارد و آن چه را که در تداول عامه ایرانیان است گرفت، و کتاب های هند و مقلدین آن ها را نابود انگاشت». (دهخدا، لغت نامه، مقدمه، ص ۵۰۴)

دهخدا در حکم انتهایی یادداشت بالا، صراحت دارد که آن چه را به نام فرهنگ لغت فارسی به هر زبان و هر عنوان و از هر مولفی، تا زمان او بیرون داده اند، شایسته دور انداختن و نابود انگاشتن است و تالیف لغت نامه ای را، بر مبنای نمونه های شعری غیر مجعول و واقعا موجود و نیز لسان عام توصیه دارد، کاری که خود دست به ساخت آن زد و توجه نداشت که انتشار لغات فارسی در لسان عام، رسن سست بافته ای با دوک دیوان های قلابی و مجعول شعر، و سعی دویست ساله مراکزی برای رسمیت دادن به آن ها بوده است. آیا زبانی را که تا چند دهه پیش جز دفترچه لغات قلابی دشمن ساخته ندارد، با چه معیاری زبانی کهن و شیرین بدانیم و اگر آن را دیرینه بشماریم، چه گونه قبول کنیم هزار سال پس از رونمایی نخستین هم، دایه و ناظم و آرایشگری نداشته است؟! اینک هضم این غذای ثقیل و ناسالم دشوار می نماید که ارباب سخنی همانند دهخدا، هم مردم دیگر را در برابر علماء ایران فقیر و بی سرمایه بگویند و هم در باب زبان قوم خود، که تنها ابزار ابراز جلالت فرهنگی است، به اعتقاد بالا رسیده باشد!!!

دهخدا تعجب می کند که مراجع و مکتوبات انگلیس، بر مفاد و محتوای لغت نامه های بی ارج و نسب تولید هندوستان صحه گذارده اند و به احتمال زیاد نمی داند که هجوم این فضولات فرهنگی، در شمایل لغت نامه نویسی فارسی، در دوران اخیر، از اقدامات کمپانی هند شرقی است که با مجموعه و بسته ای حجیم از موهومات و از جمله دین زردشت و کتاب او، همراه چند خانواده، برای ایجاد اغتشاش هویت شناسانه و بالا بردن سد جدایی میان مسلمین منطقه، روانه ایران کرده اند. دهخدا گمان دارد آن «عده بسیار از لغات دیستان المذاهب و روزه و دساتیر و آیین هوشنگ» را، کسانی برای رفع بی حوصلگی و پر کردن اوقات فراغت و سرگرمی تدوین کرده اند، حال آن که بنیان اندیشان مجموعه این اقدامات فرهنگی و سیاسی و ادبی را، بخش های جداگانه و در عمل پیوسته ای از روندی می دانند که کسانی برای بهره ای، که از آن خواهم گفت، از دو سرزمین تاریک

و خالی از گذشته و بی تأریخ ایران و ترکیه، در چند قرن اخیر، دو ملت فارس و ترک ساخته اند تا پایه و پایگاهی برای بالا بردن بنای فرقه های اسلامی و موجد عظیم ترین انشعابات و جدا سری در دین اسلام شوند.

بررسی متون یهودی - فارسی : اساس یک بررسی ساده و با مراجعه به مجموعه هایی از مهم ترین لغت نامه های به ظاهر کهن فارسی و توشیحات و آراء و اقوال صاحب نظران حرفه ای در باب آن ها، معلوم شد که فارسی اسناد اثباتی کهن و دستگاہ تولید واژگان ندارد، که همراه زمانه روان شود، به وقت خود بزیاید و یا پوست بیاندازد. می خواهم با مراجعه به مندرجات آن اندک مستندات موجود، در پایان این بررسی های زبان فارسی، از مطلب نیم پنهانی پرده بردارم که هر چند دیدار از آن بسیار ناخوش آیند است، لیکن ریشه مکافات موجود در سطح منطقه را از خاک بیرون خواهد کشید و در منظر ملل شرق میانه قرار خواهد داد.

«سال هاست که ترکیب فارسی-یهودی در میان تحقیقات پژوهشگران ایرانی و یهودی، کاربرد و نشانه های فراوان دارد. در حالی که متخصصان و عامه خوانندگان این کلمه را برای دو وجه فرهنگی و ادبی زندگانی یهودیان ایران به کار می برند، این کلمه زمینه قانونمند تحقیقی است که تمام جوانب زندگی یهودیان ایران، شامل تمام مرزهای فرهنگی ایران را دربر می گیرد. به علاوه تحقیقاتی با عنوان فارسی- یهودی می کوشد تمام مواد ادبی کتبی و موضوعات و دست نویس های باستان شناسانه هنری و غیره را جمع آوری و مطالعه کند تا میراث تأریخی و فرهنگی یهودیان ایران را روشن تر کند.» (هومن سرشار، فرزندان استر، ص ۸۱)

بدین ترتیب برخورد با نمونه های متعددی از مکتوبات یهودی، که متون فارسی در زمینه های گوناگون را با خط عبری ارائه می دهد، حیرانی ویژه ای را در میان جست و جو گران فرهنگ و ادب شرق میانه موجب شده است، که ظاهراً و به علتی که با خواست خداوند در دنبال خواهم آورد، می کوشند به زیر ذره بین سنوالات بنیادی برده نشود.

«کثرت نگارشات فارسی-یهودی که به صورت دست نویس باقی مانده و بعضی ویرایش و منتشر شده اند، گواه فعالیت مستمر ادبی یهودیان ایرانی در دوران پیش مدرن ایران است. لیست کامل موضوعات و انواع دست نوشته های فارسی-یهودی که توسط یک دانشمند و کتاب دوست اروپایی در قرن نوزدهم از جوامع یهودی ایران و آسیای مرکزی خریداری شد، نشانه موضوعات مورد علاقه جوامع یهودی است. علاوه بر متون فارسی-یهودی، فهرست زیر نشانه تنوع ذائقه و دیدگاه های فرهنگی یهودیان ایرانی قرن بیستم است. این فهرست در ۱۸۹۸ تهیه و منتشر شد.» (هومن سرشار، فرزندان استر، ص ۸۱)

آن گاه فهرستی از هرگونه مکتوبات، به خط فارسی-یهودی ارائه می شود که پیوستگی و اعلام حضور مستمر فرهنگ معینی را بدون چانه زنی اعلام می کند. شاید هنوز بطور کامل منظور از متون فارسی-یهودی را توضیح نداده باشم. برای آشنایی با این گونه اسناد به ترین مثال مواردی در وب است که کلمات فارسی را با الفبای انگلیسی می نویسند. اینک مجموعه های فراوانی از کتبی در اختیار مراکز و موزه های یهودی است که از میان خطه های معینی از جغرافیای ایران و آسیای میانه جمع آوری کرده اند. در این کتاب ها، درست همانند همان وب نوشته های به اصطلاح فینگلیش و چنان که در چند نمونه زیر می ببینید، تلفظ مجموعه ای از منابع فارسی کنونی را با حروف عبری نوشته اند. بی گمان این انبوه تدارکات کتبی با متون حکمی و فلسفی و ادبی و غیره را فقط برای جمعی می توان نوشت که بر لغت فارسی به کمال مسلط باشند و آن را زبان اصلی خود بدانند.

«اما موضوع مقاله حاضر گویش نیست، بل زبان فارسی-یهودی است، یعنی زبان مشترک ایران، بدان گونه که دست کم به مدت دوازده قرن نزد یهودیان کاربرد داشته است. امروزه همه یهودیان ایرانی در سخن گفتن، فارسی را به عنوان زبان اول و یا در جایی که با گویشی دیگر مقارن شود، همچون زبان دوم به کار می برند، همچنین فارسی ابزار انحصاری ادبیات است، چون گویش هایی که به آن ها اشاره کردیم صرفاً کاربرد شفاهی دارند. پس از آن که ادبیات فارسی-یهودی در قرن گذشته کشف

شد، نسخه‌شناسان مختلف به ویژه "و. باخر"، در بین سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۹۱۴ با جدیت در باره آن بررسی و تحقیق کردند. برخی از قطعات آن به چاپ رسید که با توجه به وسعت آن چه هنوز انتشار نیافته اندک است، اما برای آن که تصویری از شیوه فارسی‌نویسی یهودیان در ذهن ما به وجود آورد کافی است». (ژلیبر لازار، شکل‌گیری زبان فارسی، ص ۳۲)

این سؤال عمده و تعیین‌کننده را پیش می‌کشیم که این گونه فارسی‌نویسی با الفبای عبری از بابت کدام نیاز یهودیان پدید آمده است؟ اگر کسانی از میان عالمان یهود، که از جمله فارسی‌می‌دانسته‌اند، با این قصد که متون و میراث ادب فارسی را به میان عامه یهودیانی برند، که فارسی نمی‌دانسته‌اند، پس باید آن کتب را به زبان و لغت عبری ترجمه کنند، نه این که همان کلمات فارسی را با حروف عبری به نمایش گذارند. بنا بر این و منطقاً چنین کتاب‌های فارسی-یهودی در حقیقت چیزی جز این شناخته نمی‌شوند که مردمی با زبان و خط خویش کتاب نوشته‌اند، زیرا برای این همه تجدید نگارش و تولید این همه کتاب، نمی‌توان توضیح و توجیه و توجه دیگری ساخت. به یقین صاحبان خرد و عالمان اشاره‌شناس، بر مینا و به فرمان خرد و اندیشه، با همین یک سؤال قانع شده‌اند که اصطلاح کنون فارسی-یهودی، با برداشت‌های جاری، یک شیبای دیگر برای گم کردن رد پای حقیقت است که یهودیان کهنه‌کار اختراع کرده‌اند، زیرا مجموعه‌ای که اینک فارسی-یهودی خوانده می‌شود، در نهاد خود کتاب‌هایی است که یهودیان با زبان رایج و تنها خطی که از آنان می‌شناسیم، در حوزه‌ای از تجمع خود، از خراسان بزرگ تا جنوب ایران می‌نوشته‌اند، پیش از این که بخواهند همان زبان را با جانشین کردن خط عرب، به جای خط عبری، به صورت ابزاری برای نو ملت‌سازی‌های هدفمند درآورند و بار تبلیغ فرق‌مذهبی را به دوش مردم آن بگذارند. در حقیقت گنجینه موجود در ادب ایران راهی مخالف آن پیموده است، که اینک جار می‌زنند و در واقع وادار شده‌ایم، با فیس و افاده، متن کتاب‌های به زبان و خط یهودیان را، تنها با تغییر نوع خط، از عبری به عربی، در دو سه صد ساله اخیر، به خود نسبت دهیم. با این سؤال دیگر که اگر مجموع میراث ادبی و فرهنگی یهودیان ایران، انحصاراً به زبان فارسی و با خط عبری مدون است و آن را نشانه گسترش زبان فارسی کهن در میان یهودیان ایران می‌گویند، آن‌گاه این سؤال سر بر می‌آورد که این فارسی‌دانان یهودی که در چنین گستره وسیعی بر زبان فارسی مسلط بوده‌اند، چرا مستقیماً از کتب فارسی استفاده نکرده و از بابت رفع چه نیازی مجبور به تجدید نگارش آن‌ها به خط عبری شده‌اند؟! چنین سئوالی باز هم پاسخی جز این ندارد که یهودیان متون زبان منطقه‌ای خود را با خط کهن و قومی خویش نوشته‌اند! حالا به جای پریدن به آسمان و پرخاش به این و آن، اگر کسی از میان مدعیان، توضیح و حتی توجیه دیگری برای وجود این همه متون متنوع فارسی-یهودی می‌شناسد، به شرط این که ماهیت مدخل را درک کرده باشد، بسم الله.

«زبان کتاب‌های فارسی-یهودی را باید از گویش‌های یهودیان ایران جدا دانست. یهودیان اصفهان، همدان، کاشان و پاره‌ای دیگر از نقاط مختلف ایران، ... آثار کتبی یهودیان ایران و ماوراءالنهر همه به خط عبری، اما به زبان فارسی نوشته شده است. لذا محققین این آثار را فارسی-یهودی می‌نامند. زبان این نوشته‌ها روی هم رفته همان فارسی کلاسیک است و جز در چند مورد استثنایی گویش یهودیان در آن به کار نرفته است». (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۱۳).

اینک تردیدها در این که یهودیان زبان خود را در کتاب‌های اصطلاحاً فارسی-یهودی می‌نگاشته‌اند، بر طرف و آن‌گره گشوده می‌شود که تعیین حوزه گسترش زبان به اصطلاح فارسی را دشوار می‌کرد: بدین ترتیب فارسی زبانان منطقه‌ما، از خراسان تا اصفهان و کاشان و یزد و کرمان و افغانستان، در همان حوزه تجمع دیرین یهودیان جمع‌اند، با این قید که حتی اگر بطور کامل بر صحت یافته‌های این مدخل جدید صحه گذاریم، باز هم نمی‌توان و نباید حیات و کاربرد و حتی ارزش‌یابی مناسب برای فارسی‌کنونی را که عصای دست ارتباطات اجتماعی و فرهنگی جماعات متعددی است، معطل گذاریم و در اعتلای آن نکوشیم، زیرا به محض ورود در حوزه شناخت، آدمی به دریافت حقایق مسئول و موظف می‌شود تا از طغیان و یا تمکین بی‌خردانه

باز ماند. چنان که آشنایی با ماهیت یهودی زبان فارسی نام موجود شاید کسانی را برانگیزد تا پرچم فارس ستایی معهود و متعارف را پایین تر از این نصب کنند.

«ادبیات یهود ایران در حقیقت شاخه مهمی از ادبیات فارسی است که تاکنون به علت عدم معرفی لازم و نا آشنایی مردم به خصوصیات آن از دامان مادر به دور مانده است. تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد، تذکره نویسان ایرانی به آثار ادبی یهود ایران اشاره نکرده اند و گویا سبب اصلی عدم آشنایی آن ها به خط عبری بوده است». (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۱۷).

آیا فصیح تر از این می خواهید؟ نتصر می گوید که برای آشنایی با ادبیات ایرانی یهود، نیاز به دانستن زبان عبری نیست، کافی است بتوانید خط یهودیان را بخوانید! **با این قید که نباید ادبیات فارسی را شاخه ای از ادبیات یهود گرفت، بل درست تر آن که بگوییم که با تغییر خط، از عبری به عربی، بر مجموعه ادبیات یهود عنوان فارسی بخشیده ایم.** وسعت این گونه ادبیات یهود که اینک از آن نمونه های فراوان یافته اند، از نثر و شعر، تا به حدی است که بی تردید از وجود یک فرهنگ همه جانبه خبر می دهد و چنان متنوع است که نمی توان آن را حاصل تفنن و تقلید گرفت. اگر حوصله کنید و کتاب آمنون نتصر را بیابید و بخوانید آن گاه در میان نمونه های شعری یهودیان و شاعران و نثر نویسندگان یهودی، که آثارشان را به شیوه اصطلاحاً فارسی-یهودی نوشته اند، به قدر کافی فردوسی و حافظ و گنجوی و مولانا و نثر نویسندگان به نام خواهید یافت، تا پاسخی برای آنان شمرده شوند، که از چپ و راست می پرسند: پس این همه شعر و کتاب را چه کسانی سروده و نوشته اند؟!!!

«یهودیان ایران، علاقه فراوانی به خواندن اشعار شعرای بزرگ ایران داشته و دارند. پاره ای از این شعرا مانند فردوسی، سعدی، شمس تبریزی، حافظ و غیره نام شان به احترام یاد شده است. به طوری که از نسخه های خطی روشن می گردد، آثار این شعرا را از دیرباز به خط عبری در آورده و آثار شعرای زیر تاکنون به خط عبری دیده شده است: ابن یمین، اهلی شیرازی، بابا طاهر عریان، جامی، حافظ، خاقانی، خواجه کرمانی، خیام، سعدی، سلمان ساوجی، شاه نعمت الله ولی، صائب تبریزی، عبید زاکانی، عرفی، عطار، فردوسی، فغانی، مغربی، مولوی، نظامی، وحشی بافقی...». (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۶۵).

حیرت انگیز است!!! یهودیان ایران که علاقه وافری به خواندن اشعار شعرای بزرگ ایران داشته اند، به جای خواندن دیوان این شاعران با خط فارسی، معلوم نیست به کدام علت همان متون فارسی را به خط عبری نوشته اند. حالا می توان دریافت چرا ادبیات منظوم ما این همه فرمان خوش باشی و ناباوری به روز جزا را، در خود نگه داشته است؟

«اعتقاد یهود بر وجود مقابر انبیا و بزرگان مقدس آنان در خاک ایران چون آرامگاه دانیال در شوش، استر و مردخای در همدان، حبقوق در تویسرکان و دیدارگاه سارح بت آشور در نزدیکی اصفهان نمودار قدمت سکونت یهودیان در ایران است. اما درباره آغاز اسکان دسته جمعی خانواده های یهودی و احداث دیه ها و محلات در شهرهای ایران جز در مورد اصفهان و مشهد متأسفانه مدارک کتبی در دست نیست». (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، مقدمه، ص ۱۰)

بنا به شواهد کافی، تعداد معینی از رابی های صاحب مقام مذهبی و دینی یهود و حتی چند نبی صاحب کتاب آن ها، به صورت آشکار و پنهان، در گوشه های پراکنده و دور از هم ایران دفن اند. چنین شواهدی برای مورخ به معاینه می گوید، که ماجرای حضور کهن یهودیان در ایران را نمی توان یک گذر حادثی و کوتاه مدت در مسیر تاریخ این سرزمین گرفت و اگر تعداد این بزرگان صاحب امتیاز در دین یهود، که مدفن شان را در ایران می گویند، از مجموع سران دین یهود در اورشلیم و دیگر نقاط جهان بیش ترند، پس باید پذیرفت در دوران معینی یهودیان با سرپرستی بزرگان دین و قوم خود، دستگاه مدیریت ایران را در

اختیار داشته اند، این جا را سرزمین خویش می شناخته اند و دفن در ایران را حتی از به خاک رفتن در اورشلیم و حوالی هیاکل سلیمان نیز برتر می شمرده اند!

«شاهین : موسی نامه ، یوسف و زلیخا ، اردشیر نامه

عمرانی : گنج نامه ، فتح نامه ، قصه هفت برادران ، واجبات و ارکان سیزده گانه ایمان اسرائیل ، انتخاب نخلستان ، ساقی نامه ، مناجات نامه ، حکایت ده مقتول (نثر) ، قربانی اسحاق (نثر) ، تفسیر مسخت آبوت (رساله اندرز پدران به نثر) و حنوکا نامه

خواجه بخارایی : دانیال نامه

بابائی بن لطف : کتاب انوسی و یا الیا

الیسع بن شموئیل (راغب) : شاهزاده و صوفی و حنوکا نامه

یوسف بن اسحاق : آنطیوکوس نامه و مخمسات

بنیامین بن میشل : قربانی اسحق ، مناجات نامه ، احتراز نامه ، پوریم (تفسیر منظوم کتاب استر) ، غزل دوازده اسباط ، سرگذشت امینا با همسرش ، دلسرده شدن از زنان ، قصیده قاضی ، قصیده آجرپاره و چهل سؤال

سیمان طوب ملامد : حیات الروح

یهود ابن داوید : مخزن الپند

یهودا (یحیی) : تمثال نامه هفت وزیران

شهاب یزدی : ای قدرت نما.

(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، متن اصلی، ص ۵)

[Farsī-yahūdi - در قسمت دوم {مقدمه برسیاست نیمه کاری سیاسنگ} معرفی شد]

اسامی و آثار تنها بخش بسیار کوچکی از مانده های شعرا و صاحب قلمان یهودی است که به زبان فارسی و با خط عبری یافته ایم و متن آن ها در کتاب آمنون نتصر آمده است. کار جمع آوری این مکتوبات لو دهنده نزدیک به ۱۳۰ سال است که همت اصلی مراکز و مهره های یهود در ایران و ماوراءالنهر است که به گمانه ای تاکنون نزدیک به دو هزار جلد می رسد و بی فوت وقت از دسترس خواننده ایرانی بیرون برده می شود. اگر یهودیان فارسی را در قالب منظوم نیز چنان به آسانی درک می کرده اند، که انبوهی شاعر و نغمه سرا از میان خود بیرون دهند، پس چنین حجم غریبی از گفتار فارسی-یهودی تنها برای استفاده اقلیتی فارسی دان نبوده است! از طریق مطالعه فقط چند سطر و برگ از این آثار، چنان که در ذیل می آورم، بر آن کسان که رگ های برافراخته تعصب به گردن دارند، احتمالاً معلوم خواهد کرد که تا چه میزان در منجلاب خیالات پریشان و ناممکن فرو رفته ایم.

«داستان یوسف و زلیخا که «احسن القصص» نامیده شده و تعدادی از شعرای زبردست پارسی گوی در ایران و هندوستان آن را به نظم کشیده اند محبوب ترین داستان یهودیان ایران و ماوراءالنهر است. گرچه ماخذ این داستان سفر پیدایش کتاب مقدس است، با وجود این یهودیان ممالک دیگر تا امروز نتواسته اند از نکات شیرین آن استفاده کنند. آن چه شاهین به یهودیان ایران هدیه داده است بدون شک نتیجه تخیلات لطیف و ذوق داستان پردازی شعرا و داستان سرایان ایرانی است. یوسف و زلیخای شاهین برخلاف یوسف و زلیخای شعرا دیگر فقط یک داستان افسانه ای نیست، بل چنان که ابتدای این مبحث تاکید شد، این داستان نیز در محور انگیزه های مذهبی تاریخی دور می زند. بدین سبب ابتدا و انتهای این داستان مغایر با داستان های یوسف و زلیخای شعرا دیگر است. یوسف و زلیخای شاهین در واقع از آفرینش آسمان و زمین، آدم و حوا، طیور و وحوش، نوح و ابراهیم و اسحاق و یعقوب شروع و به اندرز یعقوب به دوازده پسران و حمل جنازه یوسف از مصر به سرزمین کنعان ختم می شود. شاهین کوشیده است چهره سنتی این داستان را تا آن جایی که مقدور بوده حفظ کند. در این جا نیز پاره ای از اسامی مانند زلیخا به جای زن پوتیفار (فوطیفرع عزیز مصر) و مالک از ادبیات فارسی اقتباس شده است. یوسف و زلیخا در سال ۱۳۵۸ میلادی نوشته شده و شامل ۸۷۰۰ بیت است. وزن این داستان مانند موسی نامه است.» (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، مقدمه، ص ۳۹)

« مولانا شاهین شیرازی بزرگ‌ترین شاعر یهودی پارسی‌گوی است که در اواسط قرن چهاردهم میلادی در شیراز می‌زیسته است. وی نیز نخستین یهودی ایرانی است که در صحنه ادبیات یهود ایران درخشان گردیده و شعر سروده است. شاهین از نظر وسعت معلومات و کیفیت و کمیت شعری سرآمد و ره‌گشای همه شعرای یهود ایران بوده است. شعرای یهود در اشعار خود اغلب او را ستوده‌اند و عموماً از سبک او پیروی کرده‌اند. کما این که خواجه بخارائی شاعر یهودی قرن هفدهم (۱۶۰۶ میلادی) درباره او به خود می‌گوید: به شاهین هم‌رهی کی می‌توانی، تو گنجشک ضعیفی، باز مانی». (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، متن اصلی، ص ۹)

اینک فقط می‌کوشم تا تمام حواس خواننده این مدخل را به حجت‌های مندرج در چند سطر زیر جلب کنم.

«آغاز سخن بنا نهادم، برنام احد زبان گشادم
برنام کریم و قادر پاک، سازنده عرش و لوح و افلاک
خالق نبود و بود دوران، علام و علیم نطق مرغان
بخشنده تاج و تخت شاهی، روزی ده مور و مرغ و ماهی
داننده رازهای پنهان، معبود مکان نوک ارکان
غنام و رحیم کل اشیا، هستی ده کوه و دشت و دریا
دانای رقوم تخمه پاک، شمع دل عاشقان غمناک
گنجور عطا و کان اومید، دارنده ماه و مهر و ناهید»
(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، متن اصلی، ص ۱۰۷)

این ابیات آغازین اردشیر نامه شاعری یهودی و شاهین نام به زبان فارسی و با خط عبری است. آیا این سروده کلاسیک و آب‌دار بر زبان فارسی آموخته‌ای گذشته و یا اثر شاعری است که با تسلط کامل، به زبان مادری خویش، شعر می‌گفته است؟! و نیز اگر به دنبال بخشش این زبان به فارسیان، کنیسه برای تکمیل لوازم ملت‌سازی خود، چنین شاعری را مامور کند تا دیوانی نیز با نام یک فارس، مثلاً حافظ و یا مولانا بسراید، از عهده بر نمی‌آید؟! و نیز درخواست کنندگان کسب حقیقت را به این سؤال هدایت کنم که: چرا یهودیان پس از بخشیدن زبان محلی خود به فارسیان، دیگر دیوان و کتاب فارسی-یهودی ننوشته و همه چیز را به فارسیان واگذارده‌اند تا تکثیر همان متون پیشین را این بار به خط عرب و به نام خود ادامه دهند!!!

مأخذ: «تأملی در بنیان تاریخ ایران» ناصرپورپیرار
(برآمدن صفویه. ج ۶، ص. ۵۴ الی ۷۴)